

تذکره الوفا - آقا محمد علی اصفهانی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



محمد علی اصفهانی - تذکره الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

ترجمه حال آقا

محمد علی اصفهانی

﴿ هو الله ﴾

جناب آقا محمد علی اصفهانی از قدمای احبابند که از اول امر مقتبس از نار هدی گردیدند * از جرگه عرفا بودند و منزلشان مجمع عرفا و حکما بسیار شخص کریمی بود و خالق عظیمی داشت * در اصفهان از محترمین بود و ملجأ و پناه هر غریب از غنی و فقیر * بسیار با ذوق و خوش مشرب بود حلیم و سلیم بود و ندیم و کریم و بخوش گذرانی در شهر شهیر * تا آنکه مهتدی بنور هدی شد و مشتعل بنار موقده در شجره سیناء خانه اش محلّ تبلیغ گردید و کاشانه اش مرکز تجید ربّ کریم شد * احباً شب و روز در منزلش جمع و او مانند شمع بنار محبت الله افروخته مدّتی مدیده بر این منوال در آن خانه ترتیل آیات بینات میشد و بیان براهین و حجج بالغات * با وجود شهرت چون منتسب بامام جمعه اصفهان بود محفوظ و مصون ماند تا بدرجه ئی رسید که امام جمعه خود عذر ایشانرا خواست که من من بعد حفظ و صیانت نتوانم در خطری بهتر آنست که سفر کنی * لهذا از اصفهان بعراق شتافت و بشرف لقاء



ORIGINAL

محبوب آفاق فائز شد ایامی بسر میبرد و روز بروز قدم پیشتر میگذاشت بمعیشت خفیف قانع بود و بخوشی و سرور زندگانی مینمود *

بسیار خوش اخلاق بود و خوش اطوار و ممتزج با احباً حتی با اغیار * تا آنکه موکب مبارک از بغداد حرکت باسلامبول نمود در رکاب جمال قدم سفر کرد و از اسلامبول بارض سرّ ادرنه دائماً بر حالت واحد بود ابداً تلون نداشت بر یک اسلوب سلوک میکرد * در آنجا نیز ایام خویش را در ظلّ جمال مبارک بخوش گذرانی گذارند کسب خفیفی مینمود ولی برکت عجیب می یافت و از ارض سرّ در معیت جمال قدم بقلعه عکا اسیر شد * مدّت حیات از مسجونین محسوب و معدود و بآن شرافت کبری فائز که مسجون در ظلّ جمال مبارک بود *

ایام خویش را بنهایت سرور و شادمانی میگذراند کسب خفیفی داشت هر روز تا بظهر مشغول بکسب بود و بعد از ظهر سماور چای را در ترک شبذیز بسته یا بباغ و راغ میرفت یا بصحرائی میشتافت یا در مزرعه بود یا در باغ رضوان بود و یا در قصر بشرف لقا فائز * بچهر نعمتی میرفت که این چای امروز چه قدر خوش طعم و خوش رائحه و خوش رنگ است این صحرا چه قدر دلنشین است و این گلها چه قدر رنگین هر چیزی را میگفت عطری دارد حتی آب و هوا را فی الحقیقه بسروری وقت میگذراند که وصف ندارد * هر کس میگفت که پادشاهان عالم را چنین فرح عظیم میسر نه این پیر مرد در نهایت فراغت است و غایت مسرت * و از قضای اتّفاقی از بهترین طعام تناول مینمود و در عکا در بهترین مقام منزل داشت * سبحان الله در سجن و چنین راحت و آسایش و خوشی و شادمانی * تا آنکه بعد از سنّ هشتاد بافق عزّت ابدیه عروج نمود * الواح متعدّده از جمال قدم داشت و در جمیع احوال مظهر الطاف بی پایان * علیه بهاء الابهی و علیه آلاف من الرّحمة و الرّضوان * و متّعه الله بالروح و الریحان * جدث منورش در عکاست *